

امید و آرزو بتقدیم این پیشنهاد ساده جسارت ورزید که شاید در اجرای آن کم‌کم اثراتی در اخلاق این ملت که يك قسمت عمدهٔ افراد آن عمر را بدرویشی و شیدائی ولا ابالیگری و قلاشی میگذرانند و اسم تنبلی را غنای طبع و نام بطالت و مسامحه را منانت و وقار گذاشته حاصل شود که هیچ ایرانی ایران دوستی جز این آرزو ندارد.

برلین — سید محمد علی جمال‌زاده

مردان نامور

ولتر

بقیه از شماره ۱-۲

۲- اوضاع فرانسه در عهد ولتر

برویر (۱) فیلسوف فرانسوی که در قرن هفدهم میزیسته در فصل چهاردهم از کتاب خودش موسوم به «طبایع یا سلیقه‌ها» (۲) مینویسد: «وظیفهٔ قضاة این است که بطور عدالت قضاوت کنند و شغل خود را غربال نمایند» یعنی آنچه را که نشانهٔ ظلم است از دست داده و آنچه را که سبب نجات ملت است باقی گذارند.



در حقیقت، وکلای عدلیهٔ آن‌عهد جز منفعت شخصی و رشوه خواری کار دیگری نداشتند، بیچاره دهاقین و زارعین و رنجبران را توقیف میکردند و باین بهانه که احمد دزدی کرده و حسن حمل سلاح نموده این بیچارگان بی‌گناه را محبوس نگاه میداشتند تا

۱ La Bruyère. ۲ Les Caracteres.

از آنها مبلغی گرفته و بعد رهایشان مینمودند. هرکسی که وکیلی از دستش نا راضی بود فوق العاده می‌ترسید. یکی از قاضی‌ها در شهر «یوئی‌سیو» (۳) فتوی داد، تا شخصی را بجرم آنکه از او خوشش نمی‌آید شکنجه نمودند. ازین قیل فتاوی درین مواقع هرج و مرج زیاد داده میشد. «لابرویر» سابق‌الذکر، با عبارت خیلی ساده قشنگی میگوید: «ممکن است یکوقتی همان شخصی که بیشتر از همه خیر خواهی می‌بیند یا خیر خواهی میکند یا وسیله اجرای عدالت است عدالت را فراموش کند» مقصودش این است که فرد فرد صاحبان مناصب بزرگ را که دخالت در کارهای عمومی دارند و تقع و ضرر آنها بجامعه میتواند متوجه گردد، بایستی در تحت مراقبت گرفت، چه بسا خطاهای بزرگ و غیر قابل جبران میتوانند مرتکب بشوند.

از بین مجازات‌های قدیم فرانسه، که حاکی از توحش و در منتهای قساوت بود و در سنه ۱۶۷۰ عموماً مجری میداشتند، قاضی‌ها همیشه جزاهائی را انتخاب میکردند که شاید در هزار سال قبل هم نوع بشر اجرا نمیکرده. در سال ۱۶۸۳ در عدلیه‌های فرانسه يك قسم قانون جزائی که اهالی دانمارک وضع کرده بودند معمول گردید. همه نوع خطائی اعم از آنکه يك دزدی خیلی کوچکی بود به کشتن جزا داده میشد. کلفتها را بعنوان اینکه چند دست پاك کن یا هوله دزدیده اند بدار میزدند. بیچارگانی که بیشتر گرفتار این توحش و بربریت میشدند پرستان‌ها بودند.

پادشاه مطلق العنان فرانسه لوی چهاردهم، که آینه فرانسه نمای آنوقت است همیشه بحرفهای قشنگ و کلمات زیبای سجع و قافیه دار وقت را میگذرانید، در فکر جاه و جلال و مال و منال

بود، همیشه در بند شکم گرفتار و به تحصیل محبوبه‌های تازه و معاشقه و معاظه روزگار خود را بسر میبرد، همواره سرگرم نشر تعصبات خود و جلوگیری از اظهار عقاید دیگران بود و غالباً خویش را گرفتار به دعاوی صاحبمنصبان و اجزای غارتگر دربار میکرد و بالاخره ناخوشی‌های متعدد که در نتیجهٔ بیکاری و لاابالی‌گری حاصل شده بودند، او را بخود مشغول میداشت.

و پس از آنکه لوی چهاردهم بمرد، لوی پانزدهم با همان ذمایم اخلاقی پدر بزرگش بر سریر حکمرانی نشست. این پادشاه بی جرئزه هم دستخوش ارباب نفوذ و مطیع قضاة بود. هر طوری که ایشان قوانین جزائی را می نوشتند، مجری میداشت. کسی حق نداشت که هرچه میخواهد بگوید و بنویسد. افکار و عقاید، چنانکه در ایران خودمان نمونهٔ آنرا می بینیم، آزاد نبود. نوشتجات همیشه می بایستی طوری تحریر شود که بر خلاف مرام دولت و ضد عقیدهٔ ملت نباشد. اگر چنین مکاتیب و نوشته‌هایی از عقیدهٔ تازه‌ای پیدا میشد، که بر خلاف پلتیک اشراف و در هم پیچندهٔ اوضاع کشیشها و براندازندهٔ آتش و آجیل آخوندها بود آنها را آتش میزدند و فروشده و خریدار را میکشند و اشخاصی را که کشتن آنها سبب هياهو میشد تبعید یا حبس ابدی میکردند.

ولتر با اینکه از مذاق و اوضاع رنگارنگ این قرن خوشش می آمده و خیلی به بزرگان و سلاطین احترام میگذاشته و مدح و تعریف از آنها میکرد و حتی غالباً با طبقهٔ اشراف همدست و همفکر بوده و طرفداری از سلطنت مطلقه مینمود، باز هرگز وقوع آنهمه ظلم‌ها و تجاوزها را از طرف پادشاه و اطرافی‌های او پسندیده نمی‌شمرد و نمی‌توانست تحمل کند. از طرف دیگر در مقابل واتر و بر خلاف همدستی او به طبقهٔ اشراف، اشخاصی

هم وجود داشتند که مؤید يك سلطنت روحانی و جسمانی بودند و می‌گفتند: از برای نظم، امتزاج دو قانون و دو قوه مجریه یکی پاپ و دیگری قوه سلطنتی، لازم است و قوه و نفوذ اشراف را، که بر خلاف وجود يك چنین سلطنت روحانی و جسمانی بودند و همیشه برحسب میل خود وضع قانون میکردند و تغییر قانون میدادند، مضر و بلکه بر خلاف انتظام میدانستند. این نظریه را اشخاص بزرگی نیز مثل «بوسوئه» (۴)، که در قرن هفدهم میزیسته و یکی از فلاسفه الهی و دانایان بزرگ و یکی از نطقهای هیجان بخش فرانسه بشمار میرود، دارا بوده اند.

در چنین موقعی ولتر برضد این قوانین ظالمانه طغیان نمود، در مقابل این بربریت استقامت کرد، اساس شورش و انقلاب فرانسه را نهاد. بکاریای (۵) ایتالیائی درین عقیده اساسی با ولتر موافق بود و همیشه به ولتر قوت قلب میداد. رنجبران بیچاره که سالیان دراز در تحت سلطه غداران بسر برده و از شکنجه و تعذیب درباریان و قاضی‌ها بستوه آمده بودند، چون کاوه فرانسوی را دیدند، که قدر را برافراشته و به نفوذ ضحاک هرج و مرج می‌خواهد خاتمه بدهد و نظم امور را با نهایت جدیت از دولت مستبده در خواست میکند، بدور او گرد آمدند. ولتر در کار خود نهایت جدیت را بخرج داد. تمام ملل اروپا را آگاه کرد و بوسیله مقالات خارج از تعداد خود و شاید ده هزار مکتوب عقیده‌اش را در نهاد هیئت اجتماعی جایگیر نمود. و بعضی از ممالک متمدن و سلاطین و ملکه‌ها و صدها کزدینالها و کشیشها و جنرالها و صاحبمنصبان نظامی را با خود همراه ساخت.

* * *

۳- اخلاق شخصی ولتر

سلوك و رفتار این مرد بزرگ بطوری بود که در خور و لازمه يك مرد فوق‌العاده است. مثل مردمان بی تجربه، در عقیده و احساسات و طبیعت يك طرفی و يك پهلو نبوده (بجز بعقیده من در ضدیت به الهیون) بهمان طوری که دست طبیعت او را خلق کرده و از عقل و شهوت توأم آفریده بود، او هم بهمان طور اثرات هر دو جنبه را ظاهر می‌ساخت، با گذشت بود، با مدارا و فروتن بود. ولی بعضی اوقات هم که نا‌ملایمات خاطرش را آشفته و طبعش را آفته می‌نمود مظهر غضب میشد ولی بخودش نمی‌پیچید و از حالت طبیعی خیلی خارج نمی‌گردید بلکه مسخره میکرد، شماتت می‌نمود، شاعری را اسلحه خود قرار داده بود. هر وقت از کسی مکدر میشد، دست بشمشیر برنده خود که همان مسخره و کنایتهای کشنده و عبارات گزنده بود، مینمود. برق شمشیر عبارات و رعد کلماتش معاندینش را به لرزه می‌آورد.

نفوذ او در عروق جامعه و ابهت او در نظر بزرگان مملکت يك اهمیت بزرگی باو بخشید و این عظمت کسی با علو طبع و همت فطری او اثر فوق‌العاده‌ای در حالتش کرده بود و انعکاس آن اثرات در سلوك و رفتارش نمونه يك نحو جاه طلبی و خود پسندی و تکبر و نخوت درونی می‌بود. ولی این مسئله چندان لطمه به بزرگواری و مراتب ادبی شاعر نمی‌زد، چه شاعر، آنطوریکه باید و شاید، آزاد نبود که حقایق موجوده در ضمیرش را بطور سادگی و طبیعی و آشکار اظهار دارد. همیشه در ضمن دفاع از خود و غلبه بر مهاجمین ادبی خویش، برتری و رجحان خود را آفتابی میکرد، و در ضمن هم مخصوصاً يك تکه از افکارش را بمعرض ظهور و مقایسه میگذاشت، زیرا که میدانست،

روز را با وجود شب میتوان تصور کرد و فرق گذاشت و خوبی را با تحقق بدی میتوان صورت خارجی داد. اگر کسی در مقابل شاعر خود نمائی میکرد و به شرف ادبی، علمی و اخلاقی او حمله می آورد، ولتر از خودش با نهایت جدیت دفاع مینمود، دست از سرش بر نمی داشت و باندازه ای تعقیب میکرد که خودش و طرف را خسته مینمود.

بلند پروازی و غرور شاعر بدرجه ای بود که انسان میتواند او را در ردیف اشراف محسوب بدارد و تقریباً حیثیتش يك زندگانی اشرافی برای او مهیا میساختند. طبیعتش باندازه ای حساس بود که بمجرد کم و زیادی تغییر حال در او رخ میداد و اگر بقدر خاشاکی نا ملایمات بر کفه ترازوی طبعش میآمد بفوری حالاتش از اعتدال خارج میشد. در اثبات قول خود باندازه ای عصبانی میشده است که طرفهایش اغلب تصور میکردند که شاعر با ایشان می جنگد. از کسی که او را رنجانیده بود، اگر ممکن داشت انتقام میگرفت و اغلب اوقات خیلی ظالمانه دشمنان خود را به کيفر اعمالشان گرفتار میکرد. دشمنانش اغلب آخوندهای مذهبی بودند، یا آنکه اشخاصی بودند که خود را بمذهب نسبت میدادند و از رؤسای مذهبی تملق میگفتند تا آنکه ضرری بشاعر برسانند. این قبیل اعمال بی اساس بقدری شاعر را از خود بیخود میکردند و بدرجه ای آسمان اخلاق و طبیعتش را تیره و کدر میساختند که گاهی راضی میشد که دشمنانش را به بدترین مجازات و عذاب معذب دارد.

با آنکه او خودش برضد این قبیل مجازاتها بود و قاضی هارا از این قبیل فتاوی منع مینمود، چون در يك چنین محیط هرج و مرجی گرفتار بود، ناچار راضی میشد که دشمنانش بهمین گونه

بدی‌ها و مجازات‌ها گرفتار شوند.

ولتر، با نهایت زشتی تقایص دشمنانی را که از طبقه متوسطین داشت بر نجسته میکرد و در حالیکه خودش از طبقه متوسط بود همیشه مقالاتی برضد آنها مینوشت و به آنها درشت گوئی میکرد و آنها را از خانواده پست می شمرد و اغلب مطالب بی حقیقتی را هم جزو میکرد تا هر چه بتواند آنها را خفیف کند.

در محیط در هم بر هم فرانسه چون کسی آزادی قلم نداشت و شاعر هم نظریاتش بر خلاف روش دولت و عقاید مزخرفه ملت بود و زمام قلم خود را هم نمیتوانست نگاهدارد مجبور بود که از نوشتن مقالات خود انکار بکند. اثراتی که از خود گذاشته، تمام را با نهایت ملاحظه و احتیاط نوشته و اگر وقتی هم از او سؤال شده باشد که کی مؤلف و نویسنده آن عبارات است یقیناً انکار و از خود بری نموده است. فقط اشعار رزمی‌ای که در موضوع «هنری پنجم» سروده است و به هنریاد (۶) موسوم است و اشعار راجع به جنگ «فون تینوا» (۷) را بخود نسبت داده است [درین جنگ فرانسه‌ها در سال ۱۷۴۵ متفقین را که مرکب از انگلیسیها و اطریشیها و هلندیها و هانوریها بودند (هانور حالا یکی از ایالات آلمان است) شکست دادند]. این اختلافات و هرج و مرج‌ها طوری در شاعر اثرات وخیم تولید کرده بودند که دروغ گفتن طبیعت ثانوی شاعر شده بود و بلکه لازم میدانست دروغ بگوید یا لطیفتر بگوئیم تقیه بکند. در اواخر عمر خود هیچ اهمیتی براست گفتن نمیداد، و راست گفتن را از فرایض واجبه نمی شمرد و از برای نجات خویش از مخاطرات، دروغ مصلحت آمیز را بر راست فتنه انگیز، ترجیح میداد. در ۱۹ سپتمبر ۱۷۶۴ به «دالمبر» (۸)، یکی از اشخاص جامع و معلم اول معروف فرانسه

۶ Henriade. ۷ Fontenoy يك دهی است در ایالت هنگو در بلژیک

و یکی از افرادی که «دایرة المعارف» (۹) فرانسه را تشکیل دادند، مینویسد: «هر وقت ملتفت میشوی که مخاطره‌ای از برای من میخواهد رخ بدهد، خواهش میکنم زود مرا خبر دار کنی و بیدار نمائی تا آنکه از نوشتن او راقی، که در بین مردم منتشر کرده‌ام، انکار کنم.»

این نقص قدری در اذهان دشمنان و منافقین از قیمت ولتر میکاست. اما با همین کمی و کاستی از برای مردمان هم عصر و دوستانش يك روح مجسمی بشمار میرفت و يك عیسی‌ای بود که در ادبیات قدیم پوسیده از نو روح تازه‌ای دمید و عجزوۀ پیر بی دندان نظم فرانسه‌را، که چون زلیخای پیر می بود، جوانی بخشود و طراوت و لطافت جدیدی عطا کرد، ولتر خصایل نیک و صفات پسندیده دیگری نیز داشت که تا یکدرجه پرده بر روی این نقصش میکشید. مثلاً اگر در منتهای خشم و غضب، آن دشمنی را که از دستش رنجه بود، به يك بیچاره‌گی و مخاطره‌ای گرفتار میدید، دلش برحم می‌آمد و عرق بشریت و انسانیت‌اش در جوش میشد، و افتاده را دستگیری مینمود و از خطایش چشم پوشی میکرد، چنانکه شخصی را که همیشه نسبت بخودش دشمن میدانست، پس از آنکه برای او تهیه مجازات کرده بود، از خواهش و بردباری و رأفت پدر آن شخص نرم‌دل شده و بجهت آنکه رضایت پدر را تحصیل کند از سر تقصیر پسر درگذشت و همینطور در موقعی که از برای «ژان باب تیست روسو» مخاطره‌ای روی داده بود با زوان رفاقت را گشوده و شاعر را با نهایت محبت در بر گرفت و او را با نهایت دوستی پیشواز کرد و باو ملجأ و پناه داد.

(بقیه دارد)